

مضامین اخلاقی در اشعار محمدتقی بهار

محمدحسن داودیان

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان تربت حیدریه، ایران.

چکیده

وجود اندیشه‌های اخلاقی در شعر فارسی که از فرهنگ و تربیت دینی بهره می‌گیرد به ادبیات و شعر فارسی غنای خاصی بخشیده است. محمدتقی بهار، یکی از شاعران و محققان توانای ایران است که در اشعار خود به مضامین اخلاقی توجه ویژه‌ای دارد. او بر زبان و ادبیات فارسی مسلط است و با منابع گوناگون حکمت، فلسفه، متون دینی و اسلامی و فرهنگ ایرانی آشناست، از این روی، شعر وی سرشار از مضامین اخلاقی است. بنابراین، بررسی مضامین اخلاقی در شعر او مهم و ضروری است. هدف این پژوهش بررسی مضامین اخلاقی در اشعار محمدتقی بهار است. این پژوهش به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته و مورد مطالعه دیوان اشعار محمدتقی بهار است. برای انجام این پژوهش، اشعار بهار، از حیث مضامین اخلاقی به دو دسته فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی تقسیم و بررسی شده است. یافته‌ها و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه فضایل اخلاقی در اشعار محمدتقی بهار بیش‌تر مورد تأکید است، اما رذایل اخلاقی و سرزنش و نکوهش آن‌ها هم ذهن و فکر شاعر را به خود مشغول کرده است و در شعر او نمود می‌یابد.

واژگان کلیدی: محمدتقی بهار، دیوان اشعار، مضامین اخلاقی، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی.

۱- مقدمه

ارتباط اخلاق و ادبیات از گذشته وجود داشته و باعث آفرینش آثار ادبی ارزشمندی گردیده است. در قرن پنجم آفرینش اندرزنامه‌ها و پندنامه‌ها و حضور چشمگیر مسائل اخلاقی در قالب‌های شعری، اخلاق را به جزء جدایی‌ناپذیری از ادبیات فارسی بدل ساخت. فرهنگ اسلامی و آشنایی با آموزه‌های اخلاقی حکمای یونان که از طریق ترجمه کتاب‌های فلاسفه یونان در دوره عباسی فراهم شده بود، منابع سرشاری را برای شاعران فراهم کرد تا به یاری آن‌ها و به مدد ذوق و توانایی‌های خود آثار گرانبهایی خلق کنند. از آن‌جا که اخلاق با قوا و نیروهای انسان و اعمال وی سر و کار دارد، مسئله‌ای فرا زمانی است و در شعر فارسی هم به وفور یافت می‌شود؛ بنابراین، بررسی و تحقیق در مورد آن اهمیت دارد. در باب اخلاق تعاریف متعددی ذکر شده است از جمله:

حسن انوری در فرهنگ روز سخن می‌گوید: اخلاق در لغت به معنای خوی‌های پسندیده و رفتار شایسته است و در اصطلاح مجموعه اصول و ارزش‌های عموماً پذیرفته شده‌ای است که درستی یا نادرستی و خوبی یا بدی رفتار و شخصیت افراد یک جامعه را مشخص می‌سازد. (فرهنگ روز سخن: ذیل "اخلاق")

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری، اخلاق را این‌گونه تعریف می‌کند: «خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی بی احتیاج به فکری و رویتی» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۱)

اسمایلز بیان دیگری از اخلاق دارد و می‌گوید: «اخلاق سبب خوشبختی عمومی و احترام انسانی می‌گردد. فضل و دانش وقتی ارزش پیدا می‌کند که قرین با اخلاق باشد، پس باید پرهیزگارتین انسان‌ها باشیم نه دانشمندترین آن‌ها.» (اسمایلز، ۱۳۴۶: ۱۹)

مضامین اخلاقی جزو ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد. حسین رزمجو در این مورد می‌گوید: «تعلیم، آموختن و یاد دادن است و وضع و حکمت؛ پند دادن و اندرزگویی... شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم و اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی

و علوم و فنون باشد. به‌طورکلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی است.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۷)

در مورد مضامین اخلاقی آثار ارزشمندی وجود دارد از جمله:

- مقاله مضامین اخلاقی در غزلیات نزاری قهستانی؛ شکرالله بیکی و زینب نوروزی و محمد بهنام‌فر مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی (دانشگاه بیرجند-اردیبهشت و خرداد ۹۳).

- مقاله بررسی و تحلیل برخی آموزه‌های اخلاقی در دیوان حکیم نزاری قهستانی؛ سیدمحمد رحیمی و علی محمد عرب‌پور محمدآبادی مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی (دانشگاه بیرجند-اردیبهشت و خرداد ۹۳).

- مقاله اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی؛ سمیه کیانی و حسنی بختیار نصرآبادی مندرج در نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۹۰. این حال، بررسی مضامین اخلاقی در دیگر آثار ادبی می‌تواند مثمر ثمر و مفید فایده باشد.

محمدتقی بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ ه.ش)، یکی از شاعران توانای ایران است که در زمره سرآمدان قصیده‌سرایی قرار دارد. مهم‌ترین آثار او دیوان اشعار و سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی است. بهار در اشعارش به اخلاق، توجه ویژه‌ای دارد که این مسئله از یک جهت ناشی از دغدغه شاعر و نگاه وی به انسان است و از جهت دیگر به دوره خاص تاریخی‌ای مربوط می‌شود که بهار در آن، می‌زیسته‌است؛ عصری که جامعه ایران با انواع هرج و مرج‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی در دوران قاجار و سپس انتقال حکومت به پهلوی‌ها مواجه بوده‌است. این مسئله لزوم توجه به زندگی بشر و ارزش‌های انسانی را دو چندان می‌کند. بهار، مردم را به عکس‌العمل نسبت به ظلم و ستم دعوت می‌کند و شاهان را به عدل و داد فرا می‌خواند، از هوای نفس و طمع برحذر می‌دارد و نیکی و حسن خلق را می‌ستاید. بهار در اشعارش از رذایل اخلاقی شکوه می‌کند و به فضایل اخلاقی می‌پردازد. دغدغه شاعر در زمینه اخلاقی، اهمیت شعر او را از جنبه اخلاقی نشان می‌دهد. از این روی؛ لازم است اشعار وی از دیدگاه اخلاقی بررسی شود. بنابراین هدف این تحقیق بررسی مضامین اخلاقی در اشعار محمدتقی بهار است.

۲- مضامین اخلاقی

۲-۱- فضایل اخلاقی

۲-۱-۱- صبر

صبر در لغت به معنای بردباری و شکیبایی است و در اصطلاح، ترک شکایت از سختی و بلا نزد غیر خداست و صابر به کسی می‌گویند که خود را چنان با بلا قرین کرده‌باشد که از آمدن بلا باک ندارد. (بهنام‌فر، ۱۳۹۲: ۲۳۰) غزالی معتقد است: «ایمان دو نیمه است: یک نیمه صبر و یک نیمه شکر، چنانکه آثار بدان وارد است، اخبار بر آن شاهد و آن هر دو نیز دو صفت است از صفات حق تعالی، دو اسم از اسمای حسنی، چه نفس خود را صبور و شکور خوانده‌است.» (غزالی، ۱۳۵۷: ۱۶۷) ملامهدی نراقی صبر را "ثبات و آرامش نفس" در سختی‌ها و بلاها و "پایداری در برابر آن‌ها" می‌داند. (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳۵۵)

محمدتقی بهار، به صبر، به عنوان یک فضیلت باارزش نگاه می‌کند. از نظر او شایسته نیست که آدمی در مقابل غم و اندوه، ضعیف و ناتوان باشد. شاعر معتقد است که صبر خود زمینه‌ای برای پیروزی و موفقیت است و از رنج و محنت نباید غمین شد، چون روزگار پر از درد و رنج و سختی است و انسان باید به سلاح صبر مسلح باشد:

مرد باید که ز گشت فلک و اختر	تن به اندوه و به غم خیره نرنجاند
صبر باید که به آلام ظفر یابی	ورنه آلام، تن مرد بسنباند
مرد را شاید در محنت روزافزون	صبر آیوب نبی لختی برخواند
رنجه از بازی گردون نتوان بودن	کآسمان بازی ازینگونه بسی داند
پایداری کن در حادثه گیتی	تا دم حادثه از کار فروماند
این نبینی که کند شاخه کوچک را	باد و آن شاخ قوی را بنجناند (بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۷۵)

۲-۱-۲- استغنا

در فرهنگ عمید، استغنا به معنای "بی نیاز شدن" و "نوانگری" آمده است. (فرهنگ فارسی عمید: ذیل "استغنا")
استغنا از فضایی است که انسان را در مسیر کمال یاری می‌کند. بهار، استغنا را تکمیل کننده درویش مسلکی و صوفی‌گری می‌داند:
فقر و درویشی تباہت می‌کند در دو عالم روسیاهت می‌کند
فقر و درویشی در استغنا نکوست با غنا، شو صوفی و درویش دوست (بهار، ۱۳۸۷: ۸۸۸)
بهار در اشعار زیر به استغنا خودش افتخار می‌کند و آن را مایه عزت و سربلندی می‌داند:
و در استغنا زیم عیبم مکن کافتخار از افتقار آید همی
من ز بهر نام بگذشتم ز نان کاحتشام از اشتہار آید همی (همان: ۳۵۷)
از نظر شاعر، استغنا، گوهر نفس را محافظت می‌کند و آن را در بر می‌گیرد، مانند گنجی که در جایی امن مخفی کرده باشند. بهار با ذوق شاعرانه این قضیه را اینگونه به تصویر می‌کشد:
اندر استغنا بیوشان گوهر نفس عزیز کز نظر پنهان کند آن را که گنج گوهر است. (همان: ۵۵۰)

۲-۱-۳- حیا و آزر

شرم و آزر حالتی است در نفس انسان که او را از کارهای زشت باز می‌دارد.
«حیاء دختر شعیب، همان شرم از مواجهه با نامحرم بوده است. این حیا قطعاً به پاکدامنی کمک خواهد کرد. امام علی (ع) می‌فرماید: عفت به اندازه شرم و حیای انسان است.» (آمدی، ۱۳۳۴: ۳۱۲)
بهار بر اهمیت شرم و آزر در شعرش تأکید می‌کند و نبود شرم و حیا را عامل بسیاری مفاسد می‌داند و آزر را سرمنشأ بسیاری خیرات و فضایل از جمله؛ غیرت، صداقت و امانت‌داری می‌داند:
ای برادر، تا توانی گیر با آزر خوی مرد بی آزر باشد چون زن بسیار شوی
غیرت و صدق و امانت، کاین سه اصل مردمیست اصلشان ز آزر خیزد، گیر یا آزر خوی
هر که در پیش کسان آزر خود بر خاک ریخت غیرت و صدق و امانت خوار باشد پیش اوی
وانکه کشت عصمتش سیراب گشت از آب خلق روی ازو برتاب، کاندرو وی نیابی آبروی (بهار، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

۲-۱-۴- عدل

عدل و عدالت به معنی دادگری است و در مقابل ظلم می‌آید. در اخلاق، "عدل" حالت وسط میان افراط و تفریط در هر کار است. (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۰۴-۱۰۳)
عدل، یکی از فضایل برتر است که جایگاه خاصی در بین شعرا دارد. شعرا در مقابل ظلم و ستم نسبت به مردمان بی‌گناه، ساکت نبوده و همواره از ظلم و ستم شکوه کرده و پادشاهان را به عدل دعوت نموده و پادشاهانی را که رویه عادلانه‌تری داشته‌اند، ستایش می‌کرده‌اند. عدالت از دیدگاه بهار اهمیتی اساسی دارد و همواره، در اجتماع، بر نقش سازنده آن تأکید می‌کند. او عدل را سازمان‌دهنده کاینات می‌داند و عدل را رعایت کردن حد وسط می‌داند. از نظر شاعر، عدل با عقلانیت در سطح اجتماع و حکمرانی مرادف است؛ حاکم ظالم کسی است که از عقل و خرد بهره‌ای نبرده است و حتی بهار آن‌ها را در نداشتن عقل و خرد با دیوان مقایسه می‌کند:

آسمان‌ها ز دل بر پا شد و انجم از عدل عالم آرا شد
وین سراق که بی حسابستی عدل اگر نیستی خرابستی
عدل اگر از میان برافتادی اختران یک به دیگر افتادی
عدل همچون به دایره نقط است هر طرف ظلم و عدل در وسط است
مثل است آن که مهتر بطحا گفت: خیرالامور اوسطها
هر که داند شناخت حد وسط نکند خود به هیچ کار غلط

عقل شاگرد و اوستاد عدل است	هر که او عادل است باعقل است
همه استمگران جهولانند	ظالمان، جاهلان و غولانند
دیو کآمد به بدتری شهره	بوده مردی ز عقل بی بهره
جاهلانند از دو سر ساقط	گه مفرط شوند و گه مفرط
گوئیش رو که نفتی از بر بام	پس رود تا فتد از آن سر بام
جهل با ظلم خوش درآمیزد	دشمنی‌ها ازین میان خیزد
راستان مردم میانه روند	ظالمان فرقه کرانه روند
عقل خود از قیاس عدل بود	عقل بهر شناس عدل بود
عاقلان عادلند در دنیا	به دو لفظ اندرست یک معنا
جاهلان ظالمنند یا مظلوم	مترادف بود جهول و ظلوم (بهار، ۱۳۸۷: ۷۴۷)

بهار از ظلم شکوه می‌کند و به عدل فرامی‌خواند. شاعر عدل را عامل بقای مملکت می‌داند. نبود عدل نه تنها فقط رعایا را هدف قرار می‌دهد بلکه موجب می‌شود که مملکت و سرزمین نیز از دست برود:

عدل کن عدل که گفتند حکیمان جهان مملکت بی مدد عدل نماند بر جای (همان: ۱۱۰۶)

چون قلمدان یافت عدل و داد احسان می‌کند عدل آری ملک را چون باغ رضوان می‌کند

مملکت را جور و استبداد ویران می‌کند جور در هر جا که ره جوید چو ایران می‌کند (همان: ۷۹)

کسی که ظلم و نابرابری‌های کوچک را بی اهمیت نشان دهد، نخواهد توانست که در سطح بزرگتری عدالت را برقرار نماید.

جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید

گر شد از جور شما خانه موری ویران خانه خویش محال است که آباد کنید (همان: ۱۰۳۶)

۲-۱-۵- دوری از هوای نفس

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره یوسف/آیه ۵۳) یعنی: و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس همواره به بدی فرمان می‌دهد، مگر آن‌جا که پروردگرم رحم کند. همانا پروردگار من آمرزنده مهربان است. غزالی می‌گوید: «مثل نفس همچون باز است که تأدیب وی بدان کنند که مرا و او را اندر خانه کنند و چشم بدوزند، تا از هر چه اندر آن بوده است خوی باز کند، آنگاه اندک اندک گوشت بدو می‌دهند تا با بازدار الفت گیرد و مطیع وی گردد.» (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۲)

بهار دوری از هوای نفس را لازمه ارتباط با خدا می‌داند. هوای نفس جدا از اثرات مخرب فردی بر جسم و روان، یکی از موانع کمال و صعود انسان به درجات برتر و متعالی است، پس برای انسانی که جنسش از این دنیا و تعلقات آن نیست، دوری از هوای نفس فضیلتی است که باید نفسش را با آن تهذیب کند:

ای زده دست طلب در دامن نفس پلید

بایدت آن دست را پیوسته بر سر داشتن

نفس را بگذار تا ز آفاق و انفس بگذری

سنگ را درهم شکن خواهی اگر زر داشتن

بشکن این آیینۀ زنگار سود نفس را

تا توانی چهره پیش مهر انور داشتن (بهار، ۱۳۸۷: ۹۹)

۲-۱-۶- حسن خلق

فضیلت حسن خلق به ارتباط انسان با دیگران که مبتنی بر محبت و رفتار پسندیده است، مربوط می‌شود. بی تردید نخستین نمود و تظاهر یک انسان در زندگی با انسان دیگر در رفتار و خلقش با دیگران خود را نشان می‌دهد و اخلاق نیکو، نشان از نفس تربیت یافته اوست که در رفتارش با دیگران تجلی پیدا می‌کند. حسن خلق همواره مورد تأکید حکما و سفارش بزرگان دین بوده است.

«حُسن خُلق عبارت از صورت باطن است. صورت باطن نیکو نبود تا آنکه که چهار قوت اندر وی نیکو نبود: قوت علم، قوت خشم، قوت شهوت؛ و قوت عدل میان این هر سه» (غزالی، ۱۳۸۶: ۶)

حُسن خُلق از نظر بهار اهمیّت زیادی دارد و همواره بر آن تأکید کرده است. او معتقد است که تندخویی، دوستی‌های چندین و چند ساله را در یک لحظه به پایان می‌رساند:

تندی مکن که رشته چل ساله دوستی در حال بگسلد چو شود تند آدمی
 هموار و نرم باش، که شیر درنده را زیر قلاده برد توان، با ملایمی (بهار، ۱۳۸۷: ۳۷۴)
 به خُلق نیک در عالم توانی زندگی کردن که با خُلق نکو رام تو گردد شیر آجامی (همان: ۴۲۰)
 بهار از حُسن خُلق می‌سراید و از آثار مثبت آن برای آدمی و از عاقبت نیک رفتار پسنید: یا راه خیر خویش سپردن به حُسن خُلق یا راه خیر خلق سپردن به خرمی (همان: ۳۷۴)
 بگفتا رو به رفتار خوش و نیکو مرو از ره که بر لوح نیت بستند نقش نیک فرجامی (همان: ۴۱۹)

۲-۱-۷-اعتدال

اعتدال به معنی میانه‌روی و افراط و تفریط نکردن در هر کار است. در فرهنگ معین به معنای راست شدن، میانه حال گشتن، برابر شدن، راستی و میانه‌روی آمده است. (فرهنگ معین: ذیل "اعتدال")

اعتدال از فضایی است که انسان چه در رابطه با نفس خویش و چه در مواجهه با امور بیرونی و در روابط اجتماعی، شایسته است آن را رعایت کند؛ در غیر این صورت زیان‌های ناشی از عدم اعتدال باعث ایجاد زیان و مفسد زیادی خواهد شد.

محمدتقی بهار، همگان را به اعتدال و میانه روی، به عنوان یک فضیلت و یک کردار انسانی دعوت می‌نماید:

میانه به هر چیز و هر کار باش نه گستاخ باش و نه ستار باش (بهار، ۱۳۸۷: ۹۹۰)

۲-۱-۸-ذکر

ذکر به معنای یاد، صحبت و یاد کردن از خداست، همچنین خواندن دعا یا ورد، بویژه وردی که صوفی زیر لب تکرار می‌کند. (فرهنگ روز سخن: ذیل "ذکر")

ذکر، حمد و تسبیح خداوند است و یکی از برترین فضایی است که انسان بهتر است انجام آن را در دستور کارش قرار دهد. ذکر خدا می‌تواند به زبان صورت گیرد و یا قلبی باشد. حمد پروردگار کمترین کاری است که مخلوق در مقابل دریای بی‌حد و حصر نعمات و بخشش پروردگار می‌تواند انجام دهد. از آنجا که خدا خود دارای همه کمالات است و همه آنچه از کمالات که انسان‌ها بتوانند به آن دست یابند بواسطه رحمت پروردگار است، پس فضیلتی بالاتر از ذکر خدا نیست.

بهار، از عدم توانایی انسان در شناخت ذات خدا می‌گوید و از اینکه انسان در مقابل خدا حیران است. از نظر بهار، وجود پروردگار، با عقل و ابزارهای عقلی کشف نمی‌شود و چه بسا که مشکل بیش‌تری ایجاد شود. هستی خدا در همه چیز متجلی است و باید به آن اقرار کرد:

ای نبرده کسی به کنه تو راه تاری و دیو و اورمزد و اله
 ای خدایی که در تو حیرانم کیستی؟ چیستی؟ نمی‌دانم
 کرده‌ام من به هستیت اقرار گفته‌ام در تو بهترین اشعار
 همچنین گاه گاه از ته دل کرده‌ام یادت ای شه عادل
 لیکن از نقص خویش عاجز وار در نیاورده‌ام سر از این کار
 حکما بس که حجّت آوردند کارها را خراب‌تر کردند
 چون به گرد تو عقل برگردد این کلافه کلافه‌تر گردد
 هر چه اهل کلام بیش تنند باز غرق کلام خویش‌تند
 با کمند کلام بر این بام نتوان رفت اینت جان کلام (بهار، ۱۳۸۷: ۶۶۱)

۲-۱-۹- احسان

احسان به معنی نیکی کردن و از جمله اخلاق پسندیده است. در نزد عرفا، احسان کمال عبودیت و پرستش خالصانه پروردگار است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۹۴)

نیکوکاری از صفات بسیار با ارزشی است که نشان از تربیت و شخصیت والای انسان دارد. بهار ارزش زیادی برای نیکوکاری قائل است. از نظر او انسان باید جویای حال ضعیفان باشد و با بینوایان رفتار مناسب و نیکویی داشته باشد و نیکوکاری نماید و قلب دیگران را بدست آورد. او معتقد است که انسان اگر نیکوکاری کند، نیکوکاری خواهد دید و انسان شایسته است به این صفت پسندیده آراسته گردد و اگر در جایی از بدی نشانی دید، سعی در رفع و از بین بردن آن نماید.

انبیا تو را گفتند نیک باش و نیکی کن تا که نیکویی بینی از امثال و قرآن
راست گوی و منصف شو مهر ورز و عادل باش هم ز نان خود می خور، هم به خلق می ده نان
تا به بد نیامیزی رو به جای خود بنشین و کسی به بد خیزد، گر توانیش بنشان (بهار، ۱۳۸۷: ۲۴۳)
ای توانگر در غم بیچارگان بودن خوش است در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوش است
در پی جلب قلوب این و آن بودن خوش است چند بیرحمی، به فکر مردمان بودن خوش است (همان: ۳۳۹)
انسان باید از دیگران دستگیری کند. بر حال فقیران و ضعفا رحم نماید. از نظر بهار عامل دوام دولت، یتیم نوازی و رضایت اقشار ضعیف است. او زیبایی زنان و دختران نیکوکار را زیبایی واقعی و احسان کردن مردان و پسران را عامل کمال و عزت در جامعه می‌داند:
بر فقیران رحم و احسان مایه امنیت است بر یتیمان لطف و بخشش پشتوان دولت است
دختران اهل احسان را جمال و عفت است همچنین بهر پسرهایشان کمال و عزت است (همان: ۳۳۹)
شاعر انسان را به نیکوکاری به دیگران دعوت می‌کند:
دستگیری کن اگر دیدی عزیزی خاکسار زان که گوهر گرچه زیر خاک باشد گوهر است (همان: ۵۵۱)

۲-۱-۱۰- خرد

تفکر و تعقل از فضایل پسندیده‌ای است که همواره حکما و بزرگان بر آن تأکید کرده‌اند. انسان در مسیر کمال و سعادت به خرد و تعقل احتیاج دارد و بدون آن در کارها موفق نیست.

قرآن کریم می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (سوره ملک/آیه ۱۰) که بدین معناست: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، جزء دوزخیان نبودیم. بهار که خود انسانی اهل فضل و دانش است به اهمیت این مسئله واقف است. از نظر او بدون علم و اندیشه انسان به درخت بی بری می‌ماند و انسانی که خالی از علم و دانش باشد اثر و محصولی ندارد:

بی علم بشر شاخه‌ایست بی بر ای شاخه بی بر، اثر چه داری؟ (بهار، ۱۳۸۷: ۳۶۳)
بهار نادان را با دانا و خردمند مقایسه می‌کند و نادانی را عامل سقوط انسان می‌داند و از آثار دانایی می‌گوید:
مردم نادان بر خاک بمانند چون دیو و آن که آموخت خرد همچو ملک بر فلک است
از پی مردم عالم همه جا عائله‌هاست مردم جاهل در عائله خویش تک است
باغ دانایی باغی است که فردوس آنجاست چاه نادانی چاهی است که قعرش درک است
ملک‌ها را همه از پی درک و مدعی است ملک دانایی بی مدعی و بی درک است
درد بی علمی دردی است که درمانش نیست شاخ نادانی شاخی است که بارش خشک است (همان: ۱۰۶۵)
بهار همواره از علم و دانش تمجید می‌کند و دائماً بر دانش‌اندوزی و کسب علم تأکید می‌کند. از نظر او علم مایه آسایش بشر است و البته علم باید با عمل همراه باشد، در غیر این صورت ثمری نخواهد داشت:

هر که از علم بهره‌ور گردد مایه راحت بشر گردد
گرچه علم تو پیچ در پیچ است چون نیپوست با عمل هیچ است
عملت نیز اگر نداشت ثمر هست چون علم بی عمل ابر

می‌کند:

کبر و سرکشی تا چند ای سلالهٔ انسان
 ای هیون آتش دم، ای عقاب باد افسای
 حال آخرین بنگر، ذکر اولین برخوان
 ای پلنگ خاک افشان (بهار، ۱۳۸۷: ۲۴۱)
 مکن خودستایی که وارون شوی
 به وارونگی کی فرارون شوی (همان: ۹۸۹)
 شاعر به شدت بر انسان‌های مغرور می‌تازد و به کسانی که با کبر و غرور رفتار می‌کنند نهیب می‌زند و کوچک بودن آن‌ها و بزرگی کاذبی که برای خودشان تصوّر می‌کنند را به آن‌ها نشان می‌دهد. بهار، انسان‌های متکبر را با فرعون مقایسه می‌کند:

چون بر زمین خرامی، ای مرد خودستای
 از کبر و از تفرعن، فرعون اعظمی
 خاک زمین به جای تو نفرین همی کند
 تا تو به کبر بر زبر آن همی چمی
 خود را ز هر چه هست شماری فزون، ولیک
 غافل که این چنین که تویی کمتر از کمی (همان: ۳۷۲)
 شاعر از آثار زینبار غرور که موجب رنج و محنت می‌شود، می‌سراید:

محنت فرارسد چو ز حد بگذرد غرور
 سستی فزون شود چو ز حد بگذرد نبی (همان: ۴۱۴)

۲-۲-۴- طمع

حرص و طمع یکی از مذموم‌ترین ردایلی اخلاقی است و در معنای کشش و اشتیاق زیاد نسبت به چیزی است که در نفس انسان ایجاد می‌شود. غزالی در باب حرص می‌گوید: «و آدمی را حریص آفریده‌اند که بدانچه دارد هرگز قناعت نکند؛ و جز به قناعت از حرص و طمع نرهد.» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

محمدتقی بهار در مذمت طمع سروده‌های زیادی دارد و طمع را به دندانی تشبیه می‌کند که دردناک است و باید آن را از بیخ و بن برکنند تا درمان واقعی حاصل شود. از نظر شاعر طمع، نفس و روان را مریض می‌کند:

دندان طمع کن که شود درد تو درمان	بس درد که درمان شود از کندن دندان (بهار، ۱۳۸۷: ۳۳۶)
اندر دهن نفس، بسی دندان داریم	تا لقمهٔ افکار بخاییم بدیشان
ناگاه فتد کرم طمع در دهن نفس	واندر بن دندانی، جاگیرد آسان
آن جای کند شخم و نهد تخم و بزایند	کرمان طمع، بیش‌تر از ریگ بیابان
چون لقمهٔ پندار بخاییم، از آن زهر	در لقمه فرو ریزد از پایهٔ اسنان
در معدهٔ روح افتد با لقمهٔ پندار	و آن جای کند مفسده چون موش در انبان
وانگه جهد اندر دوران دم دانش	هر چیز بیوبارد چون گرسنه ثعبان
بیماری نفس آرد و ناراحتی روح	درد سر عقل آرد و درد دل ایمان
چون نفس شود خسته و جان گردد بیمار	افرشتهٔ او سوی پزشک آید گریان
گوید که حکیمان به وثاق اندر دارم	بیماری افسرده و پژمرده و نالان
چشمانش نابینا گشته‌است و نبیند	جز منفعت شخصی و جز کیسه و جز خوان
یکباره رها کرده طریق خرد و عقل	بالمه نظر بسته ز عزّ و شرف و شان
دانا به ملک گوید: بیمار تو را سخت	درد طمع و حرص گرفته‌است گریبان
اندر دهن نفسش، دندانی خرد است	ابلیس مر آن را زده هر روز به سوهان
بیخ و بن آن دندان پوسیده و زار است	علت همه زانست و علاجش بود آسان
دندان طمع خوانند آن را و ببايست	برکنند آن از ته دل وز بن دندان (همان: ۳۳۷)

خرد و دانش ایجاد فساد نمی‌کند و این طمع است که آثار منفی و زیانبار دارد و از و طمع، انسان را خجلت زده می‌کند و پیامدهای منفی بسیاری به بار می‌آورد:

دندان خرد را چو خورد کرم طمع، نیست
 دندان خرد، آن را دندان طمع خوان

چون از و طمع گردد با جان تو مقرون پیوسته خجل گردی اندر بر اقران
هر درد که داری تو ز از و طمع توست دندان طمع کن که شود درد تو درمان (همان: ۳۳۷)

انسان بایستی از حرص و طمع فاصله بگیرد زیرا که اگر در دام طمعکاری بیافتد، سعی و تلاش برای رهایی، او را بیش تر در ورطه فساد غرق خواهد ساخت:

از طمع پرهیز کن زیرا که چون قلاب دار هر چه سعی افزون نمایی عقده اش محکم تر است (همان: ۵۵۰)

بهار، عاقبت حرص و طمع را خواری و مذلت انسان می داند. بی شک طمع نیز مثل بسیاری رذایل دیگر آثار زینبار بی شماری دارد که بهار در این جا با گفتن از عاقبت تیمور لنگ، فرجام این رذیلت را چنین می سراید:

عاقبت از و طمع خواری است وقعه تیمور مبین سرسری (همان: ۴۷۴)

۲-۲-۵-دنیای

دنیای پرستی یکی از مذموم ترین صفاتی است که باید از آن دوری کرد، بدین خاطر که زیان آن به مراتب بیش تر از هر صفت و رذیلتی است و سرنوشت انسان را به کلی تغییر می دهد. یکی از صفاتی که معمولاً برای دنیا ذکر می کنند، بی وفایی و بی رحمی دنیاست که در همه جا علما و حکما به آن اشاره می کنند. بنابر این؛ شایسته است که انسان به دنیا، بیهوده دل نبندد. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «پرهیزید از دنیا که وی جادوتر از هاروت و ماروت است.» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

بنابر این؛ باید در مقابل دنیا و آنچه در آن وجود دارد کاملاً هوشیار بود تا مبادا زرق و برق دنیا و جذابیت های آن انسان را از مسیر کمالی که برایش در نظر گرفته شده دور نماید. بهار، از بی وفایی و بی حقیقتی روزگار می نالد و انسان آگاه را دعوت به هوشیاری در مقابل دنیا می کند:

ز بی حقیقتی چرخ و ز بی وفایی دهر هزار دستان زد در میان باغ، هزار
چه گفت؟ گفت جهان رهزنی حرام خورست تو سر به عشوه دهر حرام خوار، مخار
زمانه کشت ترا نارسیده می درود مکار تخم امل، در زمین این مکار (بهار، ۱۳۸۷: ۲۵۳)

۲-۲-۶-دروغ

دروغ یکی دیگر از رذایل اخلاقی است که حکما و بزرگان دین به شدت آن را نکوهیده اند. خدا در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (سوره زمر/ آیه ۳) یعنی: در حقیقت خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند.

غزالی در مورد دروغ می گوید: «بدان که دروغ از آن حرام است که اندر دل اثر کند و صورت دل کوژ گرداند و تاریک بکند.» (غزالی، ۱۳۸۶: ۸۲)

بهار، دروغ را زشت و دروغگو را همدست و همکار شیطان می داند و خداجویی را مرادف با نیکی و راستی قلمداد می کند:

دروغ است همدست اهریمن ابا هر بدی دست در گردنا
به یزدان نیکی دهش بگروید دروغ از فریبندگان مشنوید. (بهار، ۱۳۸۷: ۹۷۶)

۲-۲-۷-سایر رذایل اخلاقی

در لا به لای اشعار بهار، رذایل اخلاقی ای که شاعر آن ها را نکوهش کرده و انسان را از آن ها برحذر داشته است به فراوانی یافت می شود.

بهار، خاموشی را مذمت می کند و انسان را به سخن گفتن دعوت می کند. او خاموشی را دلیل جهل و نادانی می داند:

خمش منشین و چون مردم سخنگوی سخن گوید جوان گر اهل باشد
سخن شایسته می گوی و میندیش سخن شایسته گفتن سهل باشد
ز من بشنو به خاموشی مکن خوی که خاموشی دلیل جهل باشد (همان: ۱۰۶۷)

بهار، آدمی را از انسان های لثیم و پست برحذر می دارد و اسراف کاری را که از رذایل اخلاقی است، مذمت می کند:

از لثامت نظر ببااید دوخت ترک اسراف هم ببااید کرد (همان: ۲۸۹)

نتیجه گیری

محمدتقی بهار در زمره شاعرانی قرار دارد که با مسائل اخلاقی و انسانی آشنایی دارد. او در قالب‌های مختلف شعری طبعش را آزموده است از جمله؛ غزل، قصیده، مسمط و مستزاد. قصیده‌های وی سرشار از مضامین اخلاقی و پند و اندرز است. توجه شاعر بیش تر به مضامین اخلاقی است. این مسئله بی شک حاکی از دغدغه او در این حوزه است. عدل، خرد، احسان و حسن خلق از جمله مضامینی است که محمدتقی بهار بدان توجه دارد و همواره بر آن‌ها تأکید می‌کند. با توجه به این که بهار، خود انسانی اهل سیاست و فرهنگ است، این مسئله در اشعار او نیز بازتاب دارد. در مجموع، آنچه در شعر بهار می‌یابیم، توجه به فضایی مانند خرد ورزی، احسان، دوری از هوای نفس، شرم و حیا، ذکر، اعتدال، حسن خلق و استغنا و صبر است. در کنار این‌ها شاعر به رذایل اخلاقی نیز توجه می‌نماید و انسان را از رذایلی چون حسد، طمع، دروغ، دنیا، کبر و غفلت برحذر می‌دارد. بهار، در اشعارش در بین مضامین اخلاقی به فضایل اخلاقی بیشتر پرداخته است. روی هم رفته اشعار محمدتقی بهار از حیث کاربرد مضامین اخلاقی در شعر کلاسیک معاصر از غنی‌ترین اشعار است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، عبدالواحد (۱۳۳۴). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه محمدعلی انصاری. قم: دارالکتاب.
- ۳- ارسطو (۱۳۷۸). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.
- ۴- اسمایلز، سموئیل (۱۳۴۶). اخلاق. مترجم محمد سعیدی. تهران: بنگاه مطبوعاتی.
- ۵- انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۹). فرهنگ روز سخن. تهران: انتشارات سخن. چاپ پنجم.
- ۶- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). دیوان اشعار ملک الشعراء بهار. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۷- بهنام فر، محمد (۱۳۹۲). وحی دل مولانا. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- جرجانی، میرسیدشریف (۱۳۶۰). التعریفات، ترجمه عمران علی‌زاده. تهران: انتشارات وفا.
- ۹- رحیمی، محمد و عرب پور محمدآبادی، علی محمد (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل برخی آموزه‌های اخلاقی در دیوان حکیم نزاری قهستانی». در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. بیرجند: نشر چهار درخت. صص ۶۳۲-۶۱۹.
- ۱۰- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۱- سجادی، جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: انتشارات کوشش، چاپ چهارم.
- ۱۲- شکرالله بیکی و زینب نوروزی و محمد بهنام فر (۱۳۹۳). «مضامین اخلاقی در غزلیات نزاری». در مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. بیرجند: نشر چهار درخت. صص ۲۱۱۵-۲۰۸۸.
- ۱۳- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۱۴- عمید، حسن (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید (دوره دو جلدی). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چاپ بیست و دوم.
- ۱۵- غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۵۷). احیاء علوم دین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- (۱۳۸۶). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی. ۱۷- کیانی، سمیه و بختیار نصرآبادی، حسنعلی (۱۳۹۰). اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی. نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال نوزدهم. شماره ۱۲. صص ۹۴-۶۵.
- ۱۸- مجتبیوی، سید جلال الدین (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامعه السعادات نراقی، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۹- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین (دوره دو جلدی). تهران: انتشارات آدنا. چاپ چهارم.

Moral themes in the poems of Mohammad Taghi Bahar

Mohammad hassan Davoodian

Visiting professor, Persian language and literature Department, Farhangian University, Torbat Haydarieh, Iran. *davoodian90@gmail.com*

Abstract.

Ethical thoughts in Persian poetry which targeted of cultural and religious training, has given a particular richness to Persian poetry and literature. Mohammad Taghi Bahar is one of the most famous poets and scholars of Iran that in his poems has paid special attention to ethical implications. He is fluent in the Persian language and literature and he has diverse sources of wisdom, philosophy, religious texts and he is familiar Islamic and Iranian culture. Thus, his poetry is full of ethical implications. So, the moral themes in his poetry is important.

The aim of this study was to investigate ethical implications in the lyrics of Mohammad Taghi Bahar. This research has been done in documentary style. The study is poetry of Bahar. For doing this purpose, poems of Bahar, in terms of the ethical implications divided into two categories of moral values and moral vices and were investigated.

The findings of this study show that while moral virtue is in poet further emphasized, but moral vices, and blame and blame the poet's mind is preoccupied and will be in his poetry.

Keywords: Mohammad Taghi Bahar, poetry, Moral themes, Moral virtues, Moral vices.